



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مِّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (۱) مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۳) ﴿

برهانی نمودن اختصاص حمد برای خدا با ذکر حدّ وسط آن

در صدر سوره مبارکه «فاطر» جریان حمد مطرح شد مستحضرید هر مطلبی که در قرآن کریم هست قبلش یا با او یا بعدش علت و دلیل آن مطلب ذکر شده. حمد برای خداست این دلیل می‌خواهد چرا خدا محمود است؟ برای اینکه فاطر است و هر فاطری محمود است خدا محمود است. در سوره مبارکه «فاتحه‌الکتاب» گذشت که چند حدّ وسط برای این ادّعا هست ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾<sup>۱</sup> چرا؟ چون ﴿رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۲</sup> است، چون ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾<sup>۳</sup> است، چون مُنْعِم است، چون هادی است و مانند آن. هر کمالی از اسمای کمالیه الهی که در آن سوره مطرح است حدّ وسط ثبوت اکبر برای اصغر است چرا الله محمود است؟ برای اینکه خالق است، مُنْعِم است، فاطر است، رازق است، کذا و کذا.

۱. سوره فاتحه‌الکتاب، آیه ۲.

۲. سوره فاتحه‌الکتاب، آیه ۲.

۳. سوره فاتحه‌الکتاب، آیه ۴.

## وابستگی تعدّد براهین به تعدّد حدّ وسط آنها

تعدّد براهین هم به تعدّد حدود وسطای آنهاست اگر ما يك حدّ وسط داشتیم با سه تقریب و تقریر آن را بیان کردیم این يك برهان است، كثرت و وحدت برهان به كثرت و وحدت حدود وسطای آن براهین است ولی اگر ما سه حدّ وسط داشتیم یعنی سه مطلب داشتیم جدای از هم، این سه دلیل است سه برهان است.

## تعدّد براهین در آیه مورد بحث به علت تعدّد اسمای حُسنای الهی

اینجا فاطر بودن او، جاعل بودن او، خالق بودن او، رازق بودن او، همه اینها اسمای حُسنای الهی است و همه اینها می‌توانند حدّ وسط قرار بگیرند و همه می‌توانند برای اثبات محمود بودن خدا برهان کافی باشند. الله محمود است چرا؟ چون الله فاطر است هر فاطری محمود است الله محمود است، الله محمود است چون الله خالق است هر خالقی محمود است الله محمود است؛ الله محمود است چون رازق است هر رازقی محمود است و هكذا ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾.

## علت آگاه نبودن ابن عباس از معنای فاطر در آیه

اما اینکه جناب ابن عباس معنای فاطر را متوجه نبود برای اینکه این سوره مبارکه «فاطر» در مکه نازل شد ابن عباس که نظیر اهل بیت (علیهم السلام) اولوالعلم و امثال ذلك نبودند او باید به تدریج درس بخواند و از شاگردان وجود مبارك حضرت امیر (سلام الله علیه) هم بود الآن ما که فارسی‌زبان هستیم خیلی از لغات را نمی‌دانیم برای فهم آن لغات به کتاب لغت مراجعه می‌کنیم در حجاز و مکه دیگر کتاب لغتی نبود تا اینها به کتاب لغت مراجعه کنند قبایل و عشیره‌ها هر کدامشان يك فرهنگ خاص داشتند اگر فاطر به لغت خاصی نازل شده است دلیل ندارد که ابن عباس آن را بداند کم کم باید یاد بگیرد حالا یا از امام (سلام الله علیه) بی‌رسد یا در محاورات ادبی

از این لغت اطلاع پیدا کند چون آن روز کتاب لغتی نبود، فرهنگ مدوّنی نبود و مانند آن. ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ  
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾.

### سرّ عصمت فرشتگان از دیدگاه علی (علیه السلام)

در جریان فرشته‌ها يك بيان نورانی از حضرت امیر (سلام الله علیه) است در نهج البلاغه؛ سرّ اینکه ملائکه گناه نمی‌کنند و انسان گناه می‌کند حیوان، يك بُعدی است ملائکه هم يك بُعدی است و انسان، مؤلف از دو بُعد است حیوان، يك بُعدی است یعنی جنبه مادّیت دارد، ملائکه يك بُعدی هستند یعنی جنبه تجرّد دارند انسان موجود دو بُعدی است هم عقل دارد هم شهوت، از این جهت معصیت می‌کند.

### ضرورت توجیه کلام علی (علیه السلام) در صورت عام استغراقی گرفتن آن

آیا این وصف جمیع ملائکه است چه ملائکه الأرض چه ملائکه السماء؟ اگر چنین چیزی باشد پس هیچ ملکی معصیت نمی‌کند آن وقت اگر يك ترك اولایی یا عصیانی به فرشته‌ای اسناد داده شد نظیر ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾<sup>۱</sup> طغیان کرده است همان‌طوری که تنزیه/الأنبياء نوشته شده تنزیه الملائکه هم باید نوشته بشود که این اسنادها اسناد مجازی است و مانند آن، اما اگر آن بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) که در خطبه اول نهج البلاغه است این به نحو عام استغراقی نباشد که جمیع ملائکه چه ملائکه السماء چه ملائکه الأرض اینها را به عقل بستاید پس اگر دلیلی داشتیم که مثلاً ملائکه الأرضی هست این ملائکه الأرض کسانی هستند که مسؤل و متولّی آب‌های زمین هستند، قطرات زمین هستند، گیاهان زمین هستند، هر گلی که شکفته می‌شود افراشته‌ای به تعبیر حکیم الهی قمشه‌ای بالای سر آن است<sup>۲</sup> اگر دلیلی، روایتی بود که فلان فرشته گناه کرد این مخالف با عقل نیست، مخالف با نقل نیست برای اینکه ما دلیلی نداریم به نحو عام استغراقی که جمیع ملائکه معصوم هستند اگر آن بیان نورانی، عام استغراقی باشد که جمیع ملائکه چه ملائکه الأرض چه ملائکه السماء، چه ملائکه‌ای که قرآن اوصاف آنها را شمرده و

۱. سوره طه، آیه ۱۲۱.

۲. بینی نشسته بر فراز هر گیاهی\*\*\*افرشته‌ای تا پروراند آن گیا را.

از آنها به عصمت یاد کرده، چه ملائکه دیگر همه‌شان معصوم هستند بله باید توجیه کرد اما اگر چنین دلیلی نبود نیازی به توجیه نیست.

پرسش: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ﴾<sup>۳</sup>..

پاسخ: آن درباره ملائکه مسئولان جهنم است.

پرسش: اگر مسئول جهنم معصیت نمی‌کند آنها که مسئول بهشت هستند هم معصیت نمی‌کنند.

پاسخ: آن حرف دیروز بود، وقتی ملائکه مسئول دوزخ معصیت نکنند ملائکه مسئول بهشت و بالاتر از بهشت یقیناً معصیت نمی‌کنند. اما حالا اگر در جریان ملائکه الأرض باشد مربوط به بهشت و جهنم نباشد، مربوط به امور وحیانی و سماوی نباشد امور ارضی باشد آن ملائکه‌ای که در بعضی از روایات دارد که هر قطره بارانی که می‌آید فرشته‌ای آن را همراهی می‌کند<sup>۴</sup> اگر چنین دلیلی نداشتیم که «کلّ ملک معصوم» آن وقت اگر روایتی بود که فلان فرشته لغزید ما مجبور نیستیم این را توجیه کنیم تنزیه الملائکه داشته باشیم.

ظاهر امر دال بر استغراقی نبودن کلام علی (علیه السلام) بر عصمت ملائکه

پرسش ...

پاسخ: این بیان نورانی حضرت امیر است، اما اگر آن بیان به نحو عامّ استغراقی باشد که جمیع ملائکه را بخواهد معنا کند ملائکه السماء، ملائکه الأرض، ملائکه‌ای که مربوط به دنیاست، ملائکه‌ای که مربوط به برزخ است، ملائکه‌ای که مربوط به آخرت است اگر چنین معنایی از آن بیان نورانی حضرت امیر که در خطبه اول نهج البلاغه آمده و در موارد دیگر هم اشاره شده استفاده بشود بله اگر روایتی دلالت کرد بر اینکه فلان فرشته لغزید خب انسان همان‌طوری که تنزیه الانبیاء تنظیم کرد، تنزیه الملائکه هم تنظیم می‌کند اما اگر از آن بیان چنین مطلبی استفاده نشد کما هو الظاهر دلیلی نداریم که بگوییم ملائکه الأرض هستند مثل ملائکه السماء عقل مجرّدند.

۳. سوره تحریم، آیه ۶.

۴. الصحيفة السجادية، دعای ۳: «وَمُسَيِّبِي الثَّلَجِ وَالتَّرَدِّ وَالْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ».

امکان استفاده اصناف از تعداد بال فرشتگان با آیه سوره «نساء»

﴿جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مِّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾ در جریان ﴿مِثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾ همان طوری که در

اوایل سوره مبارکه «نساء» گذشت یعنی دو به دو، سه به سه، چهار به چهار، بعضی ها دو، بعضی ها سه، بعضی ها چهار، اگر ما به اصناف و به گروه ها تقسیم بکنیم بعضی دو بال اند بعضی سه بال اند بعضی چهار بال. آیه سوم سوره

مبارکه «نساء» این بود ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾

یعنی بعضی ها دو همسر، بعضی ها سه همسر، بعضی ها چهار همسر، بیش از این دیگر نیست ولی در جریان فرشته ها

فرمود: ﴿يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ﴾ پس بعضی ها دو، بعضی ها سه، بعضی ها چهار، اینها سه صنف و سه گروه اند در

آیه محل بحث هم بعضی از فرشته ها دو بال دارند بعضی از فرشته ها سه بال دارند بعضی از فرشته ها چهار بال

﴿يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ﴾.

بعید بودن امکان استفاده از آیه بر تعداد بال در هر طرف

اما آنکه مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله علیه) از بعضی ها نقل کرده است که یعنی دو بال طرف راست، دو بال

طرف چپ یا بعضی سه بال طرف راست سه بال طرف چپ این ظاهراً بعید است استفاده بشود گرچه ایشان این

مطلب را فرمودند، استفاده کردن این مطلب از آیه آسان نیست بلکه ظاهر آیه سوره «فاطر» نظیر آیه سوم سوره

«نساء» همان است که بعضی ها دو بال دارند بعضی سه بال دارند بعضی چهار بال؛ نظیر اینکه بعضی دو همسر

دارند بعضی سه همسر بعضی چهار همسر. ﴿جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مِّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾.

تبیین سرّ ترغیب انسان به حمد در پنج سوره توسط امام سجاده (علیه السلام)

در جریان حمد که خدای سبحان در این پنج سوره ما را به حمد ترغیب می کند این بیان نورانی امام سجاده (سلام

الله علیه) در همان دعای اول صحیفه نورانی سجادیّه آمده است وجود مبارك امام سجاده وقتی مسئله حمد را تبیین

می کند و ضرورت حمد را بیان می کند در حقیقت انسان را معنا می کند انسان را عده ای همان طوری که در اوایل

طلبگی به خیلی‌ها آموختند می‌گویند انسان، «حیوانی است مستوی‌القامه»<sup>۵</sup> و معروف در تعریف انسان این است که حیوان ناطق یعنی جانوری است که حرف می‌زند همین! اما نه قرآن، انسان را حیوان ناطق می‌داند نه روایات؛ قرآن انسان را حی متّله می‌داند در بیان نورانی امام سجاد (سلام الله علیه) در همان اولین دعای صحیفه سجادیه یعنی دعای حمد که آغازش این است «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بَلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ وَالْآخِرِ بَلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ وَ عَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ» این گونه آمده است عرض می‌کند پروردگارا «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ» خدایی را سپاس که اگر حمد را به بندگانش نمی‌آموخت «لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مِثْنِهِ الْمُتَتَابِعَةِ وَأَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَطَاهِرَةِ» اگر خدای سبحان حمد را لازم نمی‌کرد و به بشر نمی‌آموخت «لَتَصَرَّفُوا» این بشر «فِي مِثْنِهِ» در نعمت‌های او و چون از حمد آگاه نبودند «فَلَمْ يَحْمَدُوهُ» دیگر چون حمد بلد نبودند خدا را حمد نمی‌کردند «وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ» رزق خدا را با آن اتراف و اسراف و سعه و گشاده‌دستی مصرف می‌کردند و خدا را شکر نمی‌کردند چون شکر بلد نبودند «وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ» اگر جامعه‌ای این چنین باشد، فردی این چنین باشد نعمت خدا را مصرف کند و او را شکر نکند «لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ» این بیان نورانی حضرت است.

### خروج انسان از انسانیت با ترك حمد

پس اگر از امام سجاد (سلام الله علیه) سؤال بکنند «الانسان ما هو» نمی‌فرماید «حیوان ناطق» می‌فرماید: «حی متّله حامد» حامد، فصل مقوم انسان است اگر از اهل بیت سؤال کنید آخرین فصل انسان چیست می‌گویند حامد است، اگر کسی حامد نباشد دیگر انسان نیست «لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾».

## نفی تشبیه، در حیوان شدن انسان با تبیین مراحل سه گانه سقوط

این تشبیه نیست، تمثیل نیست که بگوییم اینها شبیه حیوان هستند برای اینکه سه مرحله را ذات اقدس الهی در قرآن بیان کرده و این اهل بیت هم تشریح کردند فرمود: ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾<sup>۶</sup> سه مرحله است: مرحله اول اینکه انسان نزدیک به حیوانیت می شود، مرحله دوم این است که واقعاً حیوان می شود، مرحله سوم این است که از حیوان در قوس نزول پست تر می شود به مرحله نبات و جماد نزدیک تر می شود ﴿بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾<sup>۷</sup> خب طفره که محال است مرحله اول ﴿كَالْأَنْعَامِ﴾ هستند، مرحله سوم ﴿بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ هستند، پس مرحله دوم حیوان واقعی هستند دیگر ممکن نیست موجودی اول بشود ﴿كَالْأَنْعَامِ﴾ سوم بشود ﴿أَضَلُّ﴾ در وسط، حیوان نباشد پس در قوس نزول که ﴿فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ می خواهد برسد اول ﴿كَالْأَنْعَامِ﴾ می شود بعد واقعاً حیوان می شود بعد ﴿فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾<sup>۷</sup> می شود.

## تربیت پذیری حیوانات دال بر کمتر از حیوان بودن بعضی از انسانها

بالآخره خیلی از این حیوانات اند که قابل تربیت هستند کدام سگ تربیت شده است که در شکار خیانت می کند اینکه می گویند بعضی ها از حیوانات پست ترند برای اینکه این سگ شکاری را وقتی شما تربیت کردید قدری آموختید، وقتی به همراهتان بردید شکار، در این سنگلاخ های کوهستانی او گرسنه است این کبک دری را که صاحبش شکار کرده به دندان می کشد می آورد بدون اینکه از آن استفاده کند صاحبش از آن کبک استفاده می کند آخرهای استخوانش را به او می دهد این واقعاً تربیت شده است اگر انسانی آیات الهی در او اثر نکند نه از رومیزی بگذرد نه از زیرمیزی بگذرد قرآن حق دارد بگوید ﴿كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾.

۶. سوره فرقان، آیه ۴۴.

۷. سوره بقره، آیه ۷۴.

مراحل سه گانه سقوط انسان با تشبیه او به سنگ و سخت تر از آن

اگر قرآن فرمود: ﴿فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾ آن هم سه مرحله است اول ﴿كَالْحِجَارَةِ﴾ است بعد واقعاً حجاره می شود بعد ﴿أَشَدُّ قَسْوَةً﴾ می شود خیلی از این آب ها از سنگ در می آید کسی که از قلب او هیچ خیر و برکتی در نیاید این عزیزان و نورچشمان ما را در سراوان و امثال سراوان این مرزداران ما را این طور می کشند خب این ﴿أَشَدُّ قَسْوَةً﴾ است ما الآن امنیتی که داریم نشسته ایم، برکتی داریم، بحث های داریم محصول زحمات همین عزیزان ماست نباید از اینها غفلت کرد نباید از خانواده های اینها غفلت کرد.

### محال بودن طفره در مراحل سقوط دال بر تبدیل حقیقت انسان

غرض این است که نباید آیات الهی را در حد تشبیه و تمثیل معنا کرد سه مرحله برای همه اینها هست یعنی طفره چون محال است می گوید: ﴿إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ﴾ (يك) ﴿بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ (سه) وسط، این مرحله دومی را دارد ممکن نیست موجودی شبیه حیوان بشود، از حیوان پست تر بشود این وسطها حیوان نباشد یا شبیه سنگ بشود، از سنگ سخت تر بشود وسط، سنگ نباشد این نیست ﴿فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾ - این در آیات سوره مبارکه «بقره» گذشت - چرا؟ برای اینکه خیلی از سنگ ها هستند که از درون آنها چشمه جوشان آب می آید ولی اینها هیچ برکتی ندارند.

### تبیین راه های شهود حیوانیت افراد غیر حامد

پس اینکه فرمود اگر حمد نباشد «لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ» اینها نه تحقیر است، نه توهین است، نه تشبیه است، نه تمثیل است؛ اینها تحقیق است. برای درك این سه راه هست یا انسان باید چشم ملکوتی داشته باشد مثل خود امام معصوم که باطن افراد را ببیند یا با اهل بیت پیوند ناگسستنی داشته باشد مثل سرزمین عرفات وجود مبارك امام سجاد این کار را کرد وجود مبارك امام باقر این کار را کرد هر دو این کار را کردند در سرزمین عرفات آنها که این مضمون را گفتند که «كُثِرَ الْحَجِيجُ وَ قَلَّ الضَّجِيجُ» حضرت فرمود نه خیر، «ما أكثر

الضجيج و أقلّ الحجيج» می‌گویی نه، بین! خب باطن افراد را نشان داد<sup>۸</sup> آن‌که در برابر امام زمانش به دنبال سقیفه می‌گردد باطنش همین است یا خودش باید ببیند یا به بینندگان ارتباط داشته باشد باطن افراد را ببیند یا به ادله نقلی سر بسپارد و آن‌ها را باور کند یا دو روز صبر کند بعد از مرگ ببیند که افراد به چه صورت در می‌آیند بالأخره راه برای انکار نیست اینها واقعاً حیوان‌اند «لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ» خدای سبحان «فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ ﴿إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾».

«حیّ متّاله حامد» پاسخ معصوم (علیه السلام) در سؤال از ماهیت انسان

بنابراین اگر از وجود مبارك امام معصوم سؤال کنی «الانسان ما هو» نمی‌گویدی حیوان ناطق می‌فرماید: «حیّ متّاله حامد» این حامد بودن فصل مقومّ اوست که اگر کسی خدای ناکرده نعمت الهی را صرف کرد و خدا را نشناخت و شکر نکرد واقعاً حیوان است نه تنها حیوان ﴿بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ چون غالب این حیوانات ذکری دارند، غالب این حیوانات بالأخره به اندازه درکی که دارند خدا را حمد می‌کنند ﴿جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مِّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ﴾ که درباره حضرت جبرئیل (سلام الله علیه) دارد که خدای سبحان به او ششصد بال عطا کرده است ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

پرسش ...

پاسخ: داشته باشند بله خب، دلیلی بر حصر نداریم.

علت امکان پذیرش گناه بعضی از فرشتگان

پرسش ...

پاسخ: چرا، خیلی از موجودات هستند که کارهایی انجام می‌دهند آنها که مدبرّات امرند حسابشان جداست وحی می‌آورند، کارهای بهشت و جهنم و ارواح و اینها را اداره می‌کنند کارشان جداست اما ما دلیلی بر حصر نداریم که «ان هو الاّ كذا و كذا» نه دلیل عقلی داریم نه دلیل نقلی داریم؛ اگر دلیل عقلی داشتیم که ملائکه غیر از این

۸. تفسیر الامام العسکری، ص ۶۰۶ و ۶۰۷؛ المناقب، ج ۴، ص ۱۸۴.

غمی تواند باشد، دلیلی نقلی داشتیم که حصر بکند همه ملائکه این طورند غیر از این غمی تواند باشد یا نیستند بله، اما وقتی دلیلی عقلی نداریم، دلیلی نقلی نداریم جای احتمال باز است وقتی جای احتمال باز بود اگر روایتی گفت که فلان فرشته مثلاً گناه کرده ما بررسی می کنیم اگر فرشته و حیانی نبود، فرشته مسئول جهنم نبود، مسئول بهشت نبود، مسئول ارزاق نبود، مسئول امور انبیا نبود، مسئول ضبط اعمال ما نبود، فرشته ای بود که درباره کار باران و کشاورزی و دامداری دارد کار می کند خب چه داعی داریم که مثلاً بگوییم این روایت درست نیست یا کذا و کذا غرض آن است که آن حصر، دلیل می خواهد نه این احتمال.

### عدم توانایی انسان در جلوگیری از رحمت الهی

فرمود خدا این طور است نسبت به همه چیز قادر است بعد فرمود دری را که خدا بر اساس رحمت باز کند هیچ کس غمی تواند ببندد و دری را که خدا بر اساس رحمت باز نکند هیچ کس غمی تواند باز کند این دو اصل کلی. ﴿وَمَا يُمْسِكُ﴾ (يك) ﴿وَمَا يُمْسِكُ﴾ در برابر فتح، إمساك را عنایت فرمود نه بستن را، نگشودن را ذکر کرد نه بستن و قفل کردن را ﴿وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ قبلاً ملاحظه فرمودید اسمای حسنایی که در هر آیه ذکر می شود ضامن مضمون همان آیه است ما الآن عزّت می خواهیم که حدّ وسط است حکمت می خواهیم که حدّ وسط است این عزیز و حکیم که دو اسم از اسمای خدای سبحان هستند سند این دو کار هستند سند فتح و إمساك. فرمود دری را که خدای سبحان بر اساس رحمت باز کند ﴿فَلَا مُمْسِكُ لَهَا﴾.

### بررسی معنای سبقت رحمت الهی بر غضب او

تقدیم فتح بر إمساك از يك سو، تأنیث ضمیر و تذکیر إمساك از سوی دیگر ملاحظه بفرمایید همه این نکات را بزرگان ما در کتاب های تفسیری شان بیان کردند اول مسئله فتح رحمت است چون خدا سابق بر غضب اوست قبلاً هم چندین بار مطرح شد درست است رحمت خدا بیشتر از غضب خداست اما آیاتی که دارد سابق

است یا روایات و ادعیه‌ای که دارد «یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»<sup>۹</sup> نمی‌خواهد بفرماید رحمت خدا بیشتر از غضب اوست بلکه درصدد بیان آن نکته است که رحمت خدا پیش از غضب اوست نه بیش از غضب او؛ البته بیش از غضب اوست اما معنایش این نیست که اینها بیگانه هستند هشت در بهشت داریم هفت در جهنم داریم رحمت خدا بیشتر است این معنا نیست تمام هدف این است که غضب به دنبال رحمت است این معنی حکمت است خدا قبل از اینکه غضب بکند رحمت نقشه می‌کشد که کجا بزند، کجا بگیرد، کجا ببخشد، کجا اعدام بکند «یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ» عالم دو مهندس ندارد يك مهندس غضب يك مهندس رحمت، بیش از يك مهندس ندارد و آن مهندس رحمت است رحمت، نقشه می‌کشد خدا با کسی قهر نیست خدا اگر کسی را اعدام می‌کند اگر کسی را از پا در می‌آورد می‌خواهد به امت و به جامعه رحمت بفرستد رحمت خدا نقشه می‌کشد مثل اینکه يك مهندس کامل، نقشه می‌کشد کجا اتاق مطالعه باشد، کجای جای پذیرایی باشد، کجا جای استراحت باشد، کجا جای خواب باشد کجا هم دستشویی باشد این مهندس، نقشه می‌کشد که کجا دستشویی باشد دستشویی در برابر اتاق مطالعه نیست آن مهندس نقشه می‌کشد که کجا ببرد و کجا بدوزد «یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ» نه «یا مَنْ زَادَتْ رَحْمَتُهُ عَلَيَّ غَضَبَهُ» نه اینکه رحمت خدا بیش از غضب خداست بلکه بیش از غضب خداست یقیناً است اما این ادله همه‌شان درصدد بیان این هستند که رحمت خدا پیش از غضب اوست با چه کسی می‌خواهد قهر کند، با چه کسی می‌خواهد عصبانی بشود، غضب دارد فرمانروایی می‌کند؟ نه، تنها فرمانروای عالم رحمت است او نقشه می‌کشد کجا بهشت باشد، کجا جهنم باشد، کجا بگیر، کجا ببند، اگر بخواهد به جامعه رحمت بکند می‌فرماید: درباره زانی و زانیه ﴿لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾<sup>۱۰</sup> چون خدای رؤوف دستور داد که ﴿فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾<sup>۱۱</sup> بنابراین فتح، پیشاپیش است نه بیش از امساك است البته بیش از امساك است ولی پیش از امساك است آن تقدّم معنوی در لفظ ظهور کرده.

۹. مصباح المتعجب، ص ۶۹۶.

۱۰. سوره نور، آیه ۲.

۱۱. سوره نور، آیه ۲.

نکات ادبی دال بر ناتوانی قدرت‌ها در گشایش با بستن درِ رحمت الهی

لذا فرمود: ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا﴾ اینجا ضمیر مؤنث آورد که بالصراحه به رحمت برگردد اما فرمود: ﴿وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ﴾ نه «لها» با اینکه در هر دو جا کلمه ﴿مَا﴾ بود به لحاظ معنا می‌شد تأنیث، به لحاظ لفظ می‌شد تذکیر، در مسئله فتح به لحاظ معنا تأنیث آورده شد، در مسئله إمساك به لحاظ لفظ، تذکیر آورده شد. چه فتحش چه امساكش آنجا که در رحمت گشود کسی نمی‌تواند ببندد آنجا که در رحمت را نگشود کسی نمی‌تواند باز بکند این ﴿مِنْ بَعْدِهِ﴾ به نحو تنازع، مفعول واسطه است برای هر دو فعل «مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا مِنْ بَعْدِهِ وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ» یعنی در برابر قدرت خدا قدرتی نیست چرا؟ دلیلش چیست.

عزیز بودن خدا دلیل ناتوانی قدرت‌ها

چون ﴿هُوَ الْعَزِيزُ﴾ عزیز نه یعنی غالب، عزیز یعنی نفوذناپذیر؛ آن زمین سخت و سفت و مستحکمی که کلنگ در آن اثر نمی‌کند می‌گویند «أَرْضٌ عَزَازٌ» یعنی زمین، نفوذناپذیر است و اگر انسانی نفوذناپذیر بود به او می‌گویند انسان عزیز؛ چون نفوذناپذیر است در دیگران نافذ است می‌شود غالب و گرنه معنای عزّت، غلبه نیست معنای عزّت، نفوذناپذیری است و این نفوذناپذیری‌اش مطابق حکمت است حکیمانه فتح می‌کند، حکیمانه امساك دارد پس اگر کسی چند روزی در جایی بسته شد و در لطف به روی او باز نشد در حقیقت در رحمت از جای دیگر به روی او باز شده است که امیدواریم برای نظام ما و برای همه مرزداران ما و برای همین عزیزانی که شربت شهادت در قسمت شرق ایران نوشیدند و به خانواده‌های معزّز و معظمّ اینها ذات اقدس الهی اجر صابران مرحمت بفرماید!

«و الحمد لله ربّ العالمین»